

A Methodological Study of the Book *al-Mustarshid fi-l-Imama* as a Critique of Questions on the Ghadir Khumm and Succession to the Messenger of Allah (PBUH)

Zahra Akbari*

Abstract

Announced and illuminated to the public through the significant and decisive event of the Ghadir Khumm, the subject of Imamate and succession to the Messenger of Allah (PBUH) as an important ideological issue assumed a special status in Islamic studies. Throughout the history of Islam, many Islamic theologians, historians and hadith experts have dealt with the subject and analyzed it in agreement with their own intellectual and ideological orientations. A noted Shiite work in the area of Ghadir Khumm studies which was intended to respond to questions on the event and to prove the ascendancy of Imam Ali (PBUH) in Imamate and succession through invoking Shiite and Sunni hadiths and historical accounts, especially accounts of caliphs' virtues, is *al-Mustarshid fi-l-Imama* written by Muhammad ibn Jarir ibn Rustam al-Tabari, better known as al-Tabari the Great, a hadith expert in the third and fourth centuries AH. In this study, the author's methods of reporting and criticizing the questions of deniers of guardianship after and succession to the Messenger of Allah (PBUH) and fake accounts of the virtues of the other three caliphs are examined with the analytic-descriptive method and through documentary research. The findings show that by categorizing the questions and doubts of deniers in *al-Mustarshid fi-l-Imama* al-Tabari the Great criticizes and responds to them using reliable evidence and documents, especially those from Sunni sources, to demonstrate Imam Ali (PBUH)'s ascendancy in the matter of succession to the Messenger of Allah (PBUH).

* Assistant Professor, Department of Koranic and Hadith Sciences, Faculty of Human Sciences, Kosar University of Bojnord, Bojnord, Iran, zh.akari@ymail.com

Date received: 29/6/2024, Date of acceptance: 29/12/2024



Keywords: *al-Mustarhid fi-l-Imama*, Ghadir Khumm, succession, virtues, al-Tabari the Great.

روش‌شناسی کتاب المسترشد فی الإمامه در نقد شبهه‌های غدیر و جانشینی رسول خدا (ص)

زهره اکبری*

چکیده

موضوع امامت و جانشینی رسول خدا (ص) که با واقعه مهم و سرنوشت ساز غدیر اعلام و تفهیم عمومی شد، به عنوان یک موضوع مهم اعتقادی جایگاه و اهمیت ویژه‌ای در مطالعات اسلامی یافت. در طول تاریخ اسلام بسیاری از متکلمان، مورخان و محدثان اسلامی به این موضوع پرداخته و متناسب با جهت‌گیری‌های فکری و اعتقادی خود آن را تحلیل کرده‌اند. یکی از آثار شاخص شیعه در حوزه غدیر پژوهی که به انگیزه پاسخ به شبهه‌های غدیر و اثبات برتری امیرمؤمنان (ع) در امامت و جانشینی با استناد به احادیث و اخبار فریقین به ویژه اخبار فضایل به نگارش درآمده است، المسترشد فی الإمامة نوشته محمد بن رستم طبری مشهور به طبری کبیر از محدثان قرن سوم و چهارم هجری می‌باشد. در این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و با مطالعه اسنادی، شیوه‌های مؤلف در گزارش و نقد شبهه‌های منکران ولایت و جانشینی رسول خدا (ص) و اخبار ساختگی درباره فضائل خلفا مورد بررسی قرار می‌گیرد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که طبری کبیر با چینش منظم و دسته‌بندی شبهه‌ها و تشکیکات منکران در المسترشد فی الإمامة، به نقد و پاسخ‌گویی آنها با استفاده از شواهد و مدارک معتبر به ویژه از منابع اهل سنت پرداخت، تا از این طریق برتری امیرمؤمنان (ع) را در مسأله خلافت و جانشینی رسول خدا (ص) نشان دهد.

کلیدواژه‌ها: المسترشد فی الإمامة، غدیر خم، جانشینی، فضائل، طبری کبیر.

* استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد، ایران، zh.akari@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۹



۱. مقدمه

درباره واقعه غدیر و روایات و مسائل مرتبط با آن آثار بسیاری برجای مانده است که نویسندگان با بازتاب آن در آثارشان، درصدد بودند تا تصویر روشنی از این رویداد به دست دهند. (موسوی، ۱۴۰۰: ۲۹۴) یکی از نگارش‌هایی که به انعکاس این واقعه و مسأله جانشینی رسول خدا (ص) و رهبری جامعه اسلامی پرداخته، کتاب *المسترشد فی الإمامة* نوشته محمد بن جریری بن رستم طبری مشهور به طبری کبیر است. طبری کبیر از علمای قرن سوم و چهارم هجری است که بزرگان شیعه بر وثاقت و جایگاه علمی او تأکید کرده (طوسی، ج ۱، بی تا: ۴۴۷؛ ابن اسفندیار، ۱۳۲۰، ج ۱: ۱۳۰؛ ابن داوود حلی، ۱۳۴۳: ۵۰۱؛ صدر، ۱۳۸۲: ۹۶؛ قمی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲۴۳) و آثار نیکویی را به او نسبت داده‌اند که یکی از آنها کتاب *المسترشد فی الإمامة* است (طوسی، بی تا، ج ۱: ۴۴۶؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۵۲: ۱۰۶). *المسترشد*، کتابی کلامی و تاریخی است که با هدف بیان برتری و شایستگی امام علی (ع) برای مسند خلافت و جانشینی رسول خدا (ص) از رهگذر پاسخ‌گویی به سؤال‌ها و شبهه‌های مخالفان به نگارش درآمده است. طبری کبیر در بیان انگیزه تألیف کتاب متذکر می‌شود:

برخی از دشمنان خدا و رسولش گفته‌اند که امامت پس از پیامبر (ص) جز شایسته ابوبکر نیست و او بهترین فرد پس از آن حضرت (ص) است. ما به نقد آن می‌پردازیم و توضیح می‌دهیم که جانشینی پیامبر (ص) در نماز دلالتی بر امامت ندارد (طبری، ۱۴۱۵: ۶۶).

طبری کبیر برای اثبات برتری امیرمؤمنان (ع) در خلافت و ردّ جانشینی و برتری دیگر خلفا درصدد است تا از طریق اخبار و احادیث به ویژه از مدارک و منابع اهل سنت، هجمه‌های مخالفان و تشکیک منکران ولایت را پاسخ دهد. به این منظور او کتاب *المسترشد فی الإمامة* را در ده باب با عناوین «باب الاول، باب الفضل و العلم لمن ادعوهما له/ باب ثبت فضل لمن له الفضل/ باب نفی الإمامة عن من لم يصلح لها و إثباتها لمن صلح لها/ باب الرد علی من قال: لم قعد علی بن أبی طالب عن طلب حقه؟/ الباب السادس حول قصة الغار/ الباب السابع شرح قول النبی صلی اله علیه و آله و سلم لعلی علیه السلام: أنت منی بمنزلة هارون من موسی (و إخراج قصصه)/ باب الرد علی من قال: إن إسلام علی، إسلام الصبیان!!/ باب تثبیت الإمامة و أنها مفترضة (و تثبیت الوصایة لقرب الأمر بینهما)، الباب العاشر» سامان داد و در بخش‌های ده‌گانه، شبهه‌های مربوط به آن را گزارش کرد و با استفاده از روایات و اخبار وارد شده، به ویژه اخبار اهل سنت و توضیحات تکمیلی به پاسخ‌گویی و روشنگری در این زمینه پرداخت.

درباره اعتبار و اصالت این کتاب علمای بزرگی مانند شیخ طوسی، نجاشی و ابن شهر آشوب مازندرانی تردید روا نداشته‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۱: ۴۴۶؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۷۶؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۵۲: ۱۰۶). نسخه‌های مختلفی از کتاب *المسترشد فی الإمامه* وجود دارد. (طبری، ۱۴۱۵: ۷۰). بررسی این نسخه‌ها معلوم می‌کند که احتمالاً بخش‌های زیادی از این کتاب مفقود شده و به دست ما نرسیده است. شاهد سخن آنکه در کتاب *مناقب آل‌أبی طالب* ابن شهر آشوب مازندرانی (م ۵۸۵ ق) روایاتی درباره امامت امام سجاد، امام صادق و امام رضا (ع) وجود دارد که منبع آن به گفته مؤلف *مناقب*، کتاب *المسترشد طبری* کبیر است. این روایات اکنون در نسخه‌های خطی و چاپی این کتاب وجود ندارد و *المسترشد* فعلی همین کتابی است که تماماً به مسأله جانشینی و اثبات ولایت امام علی (ع) اختصاص دارد. پرسش اساسی این تحقیق آن است که روش مؤلف در بیان شبهه‌ها و نقد اخبار و دیدگاه مخالفان در مسأله جانشینی رسول خدا (ص) و اثبات برتری امام علی (ع) در کتاب *المسترشد فی الإمامه* چه بوده است؟ اثری که در تحقیقات معاصر چندان مورد عنایت قرار نگرفته و حتی مغفول مانده و نویسنده‌ای که به رغم فعالیت‌های شایسته در حوزه کلام و دفاع از اعتقادات شیعه به ویژه امامت ناشناخته مانده است.

در این نوشتار دو کار اساسی انجام شده است؛ ابتدا شبهه‌ها و تشکیکات منکران بیان شده و سپس روش مؤلف و دیدگاه‌های او در نقد شبهه‌ها بررسی شده است.

۲. پیش‌نمازی خلیفه اول دلیلی بر شایستگی او در خلافت

یکی از بخش‌های مهم کتاب *المسترشد*، پاسخ‌گویی به شبهه پیش‌نمازی خلیفه اول و صلاحیت او برای جانشینی رسول خدا (ص) است. به گفته طبری کبیر اهل زیغ و عداوت، خلیفه اول را شایسته جانشینی رسول خدا (ص) می‌داند و برای اثبات این شایستگی، پیش‌نمازی او بر مردم در زمان بیماری رسول خدا (ص) را شاهد می‌آورد و بر پایه آن ادعا می‌کند که ایشان فرد اصلح را برای جانشینی خود برگزید (طبری، ۱۴۱۵ ق: ۱۱۱). طبری پس از نقل این ادعا با دلایل محکم به آن پاسخ می‌گوید.

۱.۲ دلالت نداشتن پیش‌نمازی بر خلافت و جانشینی

طبری در ابتدا ارتباط بین پیش‌نمازی و صلاحیت برای جانشینی رسول خدا (ص) را منتفی می‌داند، زیرا رسول خدا (ص) بسیاری از امور مسلمانان مانند نماز، احکام و امور دین را به افرادی می‌سپرد که چندان فاضل نبودند و ادعای خلافت هم نداشتند؛ افرادی از مهاجران و انصار مانند ولید بن عقبه، ابو عبیده بن الجراح، سعد بن ابی وقاص، سعید بن زید، قتاده بن النعمان، سلمه بن اسلم بن حریش و عیاش بن ابی ربیعه که به شدت ولایت علی (ع) را انکار می‌کرد (همان: ۱۱۱-۱۱۲).

۲.۲ رد واقعه پیش‌نمازی خلیفه اول به دلیل حضور او در سپاه اسامه

طبری این ادعا را از نظر تاریخی نیز بررسی می‌کند و گزارشی از فرماندهی اسامه در لحظات پایانی حیات رسول خدا (ص) می‌دهد (همان: ۱۱۳). مطابق این گزارش تاریخی رسول خدا (ص) در اواخر عمر خود سپاهی را به فرماندهی اسامه برای جنگ با امپراطوری روم اعزام کرد. اما سپاهیان که به جوانی او اعتراض داشتند از رفتن امتناع کردند و بیماری آن حضرت (ص) را دلیل بر تأخیر گرفتند. این موضوع سبب رنجیدگی پیامبر (ص) شد و فرمود: «أنفذوا جيش أسامة». مطابق منقولات اهل سنت، خلیفه اول در سپاه اسامه حضور داشت و در تجهیز سپاه با او مشارکت کرد. (همان، ۱۱۴-۱۱۵) طبری حضور خلیفه اول در سپاه اسامه را از واقدی نقل می‌کند. (همان: ۱۱۵-۱۱۶) از دید طبری پذیرش این حضور مستلزم رد امامت و پیش‌نمازی خلیفه اول در نماز هست.

البته طبری این روایات را به عنوان دلیل نقضی بیان می‌کند و در واقع این خبر را تأیید نکرده است و مطابق اعتقاد شیعه بر عدم همراهی خلیفه اول با سپاه اسامه تأکید دارد و به رغم عدم پذیرش، از این اخبار برای نقض ادعای آنان بهره می‌گیرد.

۳.۲ اشاره به اختلاف در نقل اخبار این واقعه

طبری بر اساس برخی منقولات تاریخی، پیش‌نمازی خلیفه اول و اقتداء مردم به او را به دیده تردید می‌نگرد و با بررسی روایاتی که در این زمینه آمده، معتقد است این روایات که عموماً از طریق اهل سنت هم نقل شده است، با هم اختلاف زیادی دارند. در میان روایاتی که خلیفه اول را پیش‌نماز معرفی می‌کند، روایتی از عبدالله زعمه نقل شده است که بر اساس آن بلال در زمان

روش‌شناسی کتاب المسترشد فی الإمامه در نقد شبهه‌های غدیر و ... (زهرای اکبری) ۷۱

بیماری پیامبر (ص) پیش‌نماز بوده است: «نزد رسول خدا (ص) رفتم تا اینکه بلال آمد و او را به نماز خواند، اما حضرت (ص) فرمود: به سمت مردم برو و بر آنها نماز بخوان» (همان: ۱۱۸).

البته برخی روایات نیز تنها گفتن تکبیر را به بلال نسبت می‌دهند. (همان) همچنین روایتی را با اسناد خود از امام علی (ع) نقل می‌کند که خود حضرت (ص) نماز را اقامه کرده است: «... پس او با تکیه بر علی بن ابی طالب و فضل بن العباس رفت و برای مردم نماز را اقامه کرد» (همان: ۱۲۳).

البته این روایت را از طریق امام صادق (ع) (همان: ۱۲۵) و عائشه نیز نقل کرده است. (همان: ۱۲۷) بر اساس این روایت رسول خدا (ص) از همان ابتدا از امام علی (ع) درخواست امامت نماز را دارد و در نهایت خود حضرت (ص) امر پیش‌نمازی را به عهده می‌گیرد. از دید طبری این اختلافات از اعتبار این اخبار و روایات می‌کاهد، هر چند در سند آن عیبی نباشد (همان: ۱۴۷).

۴.۲ وجود راویان کذاب در نقل این نوع روایات

طبری بعد از خدشه در متن و دلالت حدیث، در سند نیز مناقشه می‌کند و راویان این اخبار و منقولات را افرادی غیرقابل اعتماد معرفی کرده و این‌گونه توضیح می‌دهد:

چگونه می‌توان به آنچه آنها روایت کرده‌اند، اعتماد کرد در حالی که آنها حق را نادیده گرفتند و به سوی دنیا روی آوردند. در اطاعت بنی‌امیه کوشیدند و اخبار مورد رضایت آنها را نقل کردند. امیرمؤمنان (ع) را بیش از هشتاد سال لعن نمودند ... حسین بن علی (ع) را به شهادت رساندند و ... البته کسانی نیز به این روایات اعتماد کردند مانند هشام، محمد بن سیرین، سفیان ثوری، زهری، ... (همان: ۱۴۷).

طبری در ادامه به رفتارهای ناشایست و فاجعه بار این افراد در برابر ائمه اطهار (ع) اشاره می‌کند که پذیرش اخبار در فضایل خلفا در مقابل آن کمتر اهمیتی داشته است (همان: ۱۴۷-۱۵۴). همچنین از ابوهریره به عنوان یکی از راویان کذاب نام می‌برد که در جعل احادیث فضائل به ویژه فضائل عجیب درباره عمر سابقه طولانی داشته و حدود چهارصد حدیث را به ازای گرفتن چهارهزار درهم برای عمر جعل کرده است (همان: ۵۴۷).

۳. برتری خلیفه اول به جانشینی رسول خدا (ص) به دلیل فضائل نیکو

بر اساس روایات اهل سنت، خلیفه اول به دلیل برتری در فضل و دانش نسبت به دیگر صحابه، شایسته خلافت و جانشینی پیامبر (ص) بود. از نظر طبری این طائفه با ادعای فضایی مانند برتری خلفای سه گانه به ویژه خلیفه اول در برخی فضیلت‌ها به دنبال اثبات صلاحیت و شایستگی آنان برای امر خلافت هستند. او در بخش «الباب الثانی باب الفضل و العلم لمن ادعوهما له» ضمن طرح این شبهه، به نقد و بررسی آن نیز می‌پردازد (همان: ۲۴۰).

۱.۳ اقرار خلیفه اول بر عدم فضیلت و صلاحیتش

طبری می‌گوید برای خلیفه اول ادعای فضل و دانش کردند، در حالی که خود او چنین ادعایی نداشت و بارها در منبرها و مکان‌های عمومی به برخی از گمراهی‌ها و ناتوانایی‌های خویش اعتراف کرده است. نمونه آن روایت مشهور زیر است که ابوبکر می‌گوید:

«وَلَيْتُكُمْ وَ لَسْتُ بِخَيْرِكُمْ» (همان: ۲۴۱)؛ من امیر شما هستم، ولی از شما بهتر نیستم.

و در سخن دیگری که در میان مردم ایراد شده است، گفت:

«إِنَّ لِي شَيْطَانًا يَغْتَرِينِي! فَإِنْ اسْتَقَمْتُ فَأَعِينُونِي وَإِنْ زَعْتُ فَقَوِّمُونِي وَإِنْ غَضِبْتُ فَجَبِّبُونِي» (همان: ۲۴۰)؛ من شیطانی دارم که به من در آویزد. چون به خشم آمدم از من کناره کنید و اگر راه درست را می‌رفتم من را یاری کنید و اگر به راه کج رفتم من را راست کنید.

طبری در ادامه یادآور می‌شود که چه بسا عده‌ای در سند و دلالت این احادیث خدشه کنند و قصد تأویل داشته باشند که قطعاً صحیح نیست، چرا که اولاً خلیفه اول در ابتدای سخنان خود در بازگویی ناتوانایی‌هایش، قسم جلاله یاد می‌کند که راه هر گونه تفسیر مبنی بر تواضع او را می‌بندد و ثانیاً برخی از دانشمندان اهل سنت سند این احادیث را صحیح دانسته‌اند (همان) همچنین خلیفه اول خود را از دوزخیان و اهل آتش معرفی کرده است، همچنانکه می‌گوید:

«قَدْ عَلِمْتُ أَنِّي دَاخِلُ النَّارِ أَوْ وَارِدُهَا، فَلَيْتَ شِعْرِي هَلْ أَخْرَجُ مِنْهَا أَمْ لَا؟» (همان: ۳۱۶)؛ به

یقین می‌دانم که وارد جهنم می‌شوم و نمی‌دانم آیا از آن خارج می‌شوم یا نه؟

طبری توضیح می‌دهد که چگونه چنین فردی برای خلافت و جانشینی رسول خدا (ص) صلاحیت داشته باشد، در حالی که قطعاً در پابندی به احکام قوت لازم را ندارد و خود را اهل دوزخ می‌داند (همان).

۲.۳ نظر خلیفه دوم درباره ابوبکر و مخالفتش در برابر دستورات او

در روایتی از عبدالله بن ابی سلمه از ابوموشی اشعری نقل شده است که گفت: «... بر او (عمر) وارد شدیم و از ابوبکر یاد کردیم، گفت: به خدا سوگند او فاسق‌تر و ستمکارتر بود و به خدا سوگند او نسبت به همه قریش نافرمان‌تر بود.» (همان: ۲۵۱).

به گفته مؤلف اگر خلیفه اول چنان جایگاهی از لحاظ فضل و دانش داشت، چرا خلیفه دوم در برابر احکام و دستورات او که از نظر شما ناشی از دانش و تقوای او بود، مقاومت می‌کرد (همان: ۲۵۵). طبری درباره مخالفت عمر با امر خلیفه اول در ماجرای مالک بن نویره و قتل او به دست خالد بن ولید، به سخن او اشاره می‌کند که با این عمل مخالف بود و خلیفه اول را به سبب این کار و عدم برخورد جدی با خالد سرزنش کرد (همان: ۲۵۶-۲۵۷).

۳.۳ مخالفت خلفا با احکام و دستورات دینی

طبری در راستای تکمیل پازل عدم لیاقت و شایستگی خلفا برای جانشینی، به نقل برخی اجتهادات خلفا در برابر احکام اسلام و سنت رسول خدا (ص) می‌پردازد. نمونه مشهوری که او نقل می‌کند موضوع فدک و غصب آن توسط خلفاست. طبری روایاتی را از طریق اهل سنت می‌کند که بر اساس آنها رسول خدا (ص) پس از نزول آیه «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» (الإسراء/۲۶) فدک را به فاطمه (س) بخشید:

عبدالرحمان بن صالح ازدی از علی بن عباس از فضیل مرزوق از عطیه از ابوسعید خدری نقل کرده است: زمانی که آیه «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» بر سول خدا (ص) نازل شد، فرمود: «ای فاطمه! فدک برای توست (طبری، ۱۴۱۵: ۵۰۱).

همچنین طبری به بدعت‌های عمر مانند تحریم متعه و حذف عبارت «حیّ علی خیرالعمل» از اذان اشاره می‌کند و برخی اخبار را در این زمینه نقل می‌کند:

ای مردم، سه چیز در زمان رسول خدا (ص) بود، اما من آنها را نهی و حرام کردم: متعه زنان و متعه حج و سوم تعبیر «حیّ علی خیرالعمل» در اذان است؛ زیرا وقتی مردم آن را در اذان می‌شنوند، بر آن تکیه کرده و حج و دیگر فعالیت‌ها را متوقف می‌کنند (همان: ۵۱۶).

طبری در ادامه بسیاری از بدعت‌های خلیفه دوم در زمان خلافت و حکومت را بیان می‌کند (همان: ۵۱۶-۵۳۳). آغازگر گفته‌های طبری تعبیر «مما نقموا علیه» است که جای تأمل دارد و بیانگر توبیخ‌ها و سرزنش‌های طرفداران و هم‌مسلمانان او می‌باشد. طبری به ترتیب، این

بدعت‌ها را نقل می‌کند که یکی از این بدعت‌ها، سه طلاق در یک مجلس است (همان: ۵۲۱) و دیگری حکم به گناه بودن جمع بین نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشا است:

علما و محدثان نقل کرده‌اند که پیامبر (ص) مردم را به نماز می‌خواند و نماز ظهر و عصر و غروب و مغرب را با هم جمع می‌کرد، بدون ترس و بدون اینکه باران بیارد. راوی گفت: به ابن عباس گفتم: چرا رسول خدا (ص) چنین کرد؟ فرمود: تا امت خود را شرم‌نده نکند. اما دومی (عمر) گفت: جمع دو نماز گناه کبیره است (همان: ص ۵۲۱).

طبری در نقد این اعمال که از طرف خلیفه دوم بدعت‌های حسنه و نیکو نامیده شد، روایتی از پیامبر (ص) نقل می‌کند که می‌فرماید: «كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»؛ که بر اساس این سخن همه بدعت‌ها گمراهی است و تفاوتی میان بدعت نیک و بد وجود دارد و این تقسیم اساساً صحیح نیست (همان: ۵۳۳).

۴.۳ استناد به آیه «... لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»

طبری همچنین با استناد به برخی آیات قرآن کریم، صلاحیت خلفا را برای جانشینی رد می‌کند. او پس از نقل آیه «... لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (البقرة/۱۲۴) می‌گوید:

امامت را برای فردی ادعا می‌کنند که بت‌ها را می‌پرستید و به خدا شرک ورزید و در تفسیر این آیه آمده است که آنها بت پرست بودند. دلیل آن زمانی است که پیامبر (ص) او را برای قرائت سوره براءت به سوی مکه فرستاد، اما خداوند او را منصرف کرد و جبرئیل گفت: هیچ کس جز تو یا مردی از تو نباید آن را اقامه کند. بنابراین علی (ع) را به دنبال او فرستاد و به او دستور داد که سوره را از او بگیرد و خود برای اهل مکه بخواند. علی (ع) از خدا بود و ابوبکر معزول شد. (طبری: ۳۱۱-۳۱۲)

طبری کبیر در ادامه با استناد به آیه «وَاجْتَنِبْ بَنِيَّ أَنْ تَعْبُدَ الْأَصْنَامَ رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّنَ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي» (ابراهیم/۳۵-۳۶) می‌نویسد: «او چگونه از ابراهیم است، در حالی که چهل سال بت پرستیده است» (طبری، ۱۴۱۵: ۳۱۲).

۵.۳ نقد ماجرای غار

طبری کبیر می‌گوید برای اثبات فضیلت ابوبکر به ماجرای غار احتجاج کردند به این صورت که او با پیامبر (ص) در غار بود و خداوند فرمود: «ثَانِيَانِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ» (توبه/۴۰). (طبری، ۱۴۱۵: ۴۳۱). طبری برای نقد ماجرای غار به دلایل زیر استناد کرده است:

۱. از نظر طبری آیه، درباره اینکه خداوند متعال از فرد همراه رسول خدا (ص) به خوبی یاد کرده باشد، ساکت است (همان: ۴۳۵).

۲. طبری معتقد است که ماجرای غار و همراهی خلیفه اول با رسول خدا (ص) که اهل سنت آن را فضیلت خلیفه اول تلقی کرده‌اند، دلالتی بر فضیلت او ندارد. چرا که اولاً قرآن در مواضع مختلف از نزول سکینه بر گروهی از افراد سخن گفته است:

- «قَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا» (الفتح/۱۸)؛ خدا از مؤمنانی که زیر درخت با تو بیعت کردند به حقیقت خشنود گشت و از وفا و خلوص قلبی آنها آگاه بود که وقار و اطمینان کامل بر ایشان نازل فرمود و به فتحی نزدیک پاداش داد.

- «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ ...» (الفتح/۴)؛ اوست خدایی که سکینه و وقار بر دلهای مؤمنان آورد تا بر یقین و ایمانشان بیفزاید. و آیات دیگر (التوبه/۲۶) که در هیچ کدام مؤمنان در ردیف پیامبر (ص) قرار نگرفته‌اند (طبری، ۱۴۱۵: ۴۳۵).

۳. بر اساس آیه مذکور «خداوند سکینه و طمأنینه خود را به پیامبر (ص) اختصاص داد» (همان، ص ۴۳۶). آیه می‌فرماید: «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَانِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ ...» (التوبه/۴۰)؛ اگر شما او را یاری نکنید، البته خداوند او را یاری کرد، هنگامی که کافران او را که یکی از دو تن بود، بیرون کردند، آن گاه که در غار بودند و آن گاه که او به رفیق و همسفر خود می‌گفت: مترس که خدا با ماست.

۴. اگر چه طبری دلیل اختصاص سکینه به پیامبر (ص) را در ظاهر آیه و مرجع ضمیر «سَكِينَتُهُ» جست‌وجو نمی‌کند، اما سیاق آیه را دلیل می‌آورد. از دید او تعبیر «... وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا...» (التوبه/۴۰) که در ادامه آیه بیان شده است، حظ و بهره همراه پیامبر

(ص) را از سکینه و آرامش سلب می‌کند. طبری این پرسش را با طراحان این فضائل مطرح می‌کند که آیا مطابق مذهب شما این لشکر و جنود نیز بر خلیفه اول فرود آمده است؟! در حالی که چنین ادعایی در گفته‌های شما وجود ندارد (طبری، ۱۴۱۵: ۴۳۷).
۵. همچنین طبری در ردّ گفته کسانی که پیامبر (ص) را مستغنی از سکینه دانسته و خلیفه اول را نیازمند سکینه دانسته‌اند، می‌گوید:

خطای این تأویل را می‌دانیم، چرا که خداوند در روز حُنین نیز سکینه‌ای بر پیامبر (ص) نازل کرد: «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ...» (التوبه/۲۶)، در حالی که اگر پیامبر (ص) از سکینه مستغنی بود، در روز حُنین هم نیازی نبود (طبری، ۱۴۱۵: ۴۳۶).

۶.۳ بیان فضیلت امیرمؤمنان در برابر فضائل ساختگی خلفا

طبری برای اثبات خلافت امام علی (ع) بابتی را با نام «ثبت الفضل لمن له الفضل» گشوده و به تفصیل درباره خصلت‌های امام (ع) و امتیازاتی که او را مستعد امر امامت ساخت، سخن گفته است؛ اگرچه در سراسر کتاب نیز به بهانه‌های مختلف از یادکرد فضایل امام (ع) غافل نیست و درصدد است ارزشمندی‌ها و فضایی که لیاقت ایشان را برای امر خلافت نشان می‌دهد، بیان کند.

۱.۶.۳ فضائل امیرمؤمنان (ع) در حدیث رسول خدا (ص)

امام علی (ع) از نگاه رسول خدا (ص) دارای خصال و ویژگی‌های منحصر به فردی است که برخی را برمی‌رسیم:

علی بهترین بشر: در روایتی از جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا (ص) آمده است:

«عَلِيٌّ خَيْرُ الْبَشَرِ مَنْ أَبِي فَقَدْ كَفَرَ» (همان: ۲۷۵)؛ علی بهترین بشر است و انکار آن سبب کفر است.

طبری روایات بسیاری را با این مضمون نقل می‌کند (همان: ۲۷۵-۲۹۵). در مقابل نیز به نقل روایاتی می‌پردازد که برگرفته از سخن رسول خدا (ص) اما در مقابل سخن ایشان و در مدح خلیفه اول است. طبری از هُشیم از حصین بن عبدالرحمان از عبدالرحمن بن ابی لیلی نقل می‌کند: «مردم در زمان خلافت عمر می‌نشستند و از ابوبکر یاد می‌کردند. سپس عمر خطبه‌ای

روش‌شناسی کتاب المسترشد فی الإمامه در نقد شبهه‌های غدیر و ... (زهره اکبری) ۷۷

ایراد کرد و گفت: ای مردم بهترین مردم بعد از رسول خدا (ص) ابوبکر است و هر کس غیر آن بگوید، تهمت می‌زند» (همان: ۲۹۸).

مطابق این سخن خلیفه اول بهترین خلق پس از رسول خدا (ص) دانسته شده و تکذیب کننده آن دروغ‌گوست. طبری در نقد این سخن یادآور می‌شود بر اساس منقولات بی‌شماری که از اهل سنت هم نقل شده، امام علی (ع) بهترین خلق پس از رسول خدا (ص) دانسته شده است. در یکی از روایات طبری از سهیل بن عثمان از وکیع بن جراح از عبیدالله بن موسی از اعمش از عطیه نقل می‌کند که به جابر گفتیم: «از علی بن ابی طالب (ع) به ما خبر بده. گفت: علی (ع) بهترین مردم بعد از رسول خدا (ص) است» (همان: ۲۷۷).

علی وصی رسول خدا (ص): طبری در روایت دیگری سخن سلمان را نقل می‌کند که از پیامبر (ص) پرسید:

چه کسی وصی شماست ای رسول خدا (ص)؟ رسول خدا (ص) فرمود: «ای سلمان! برادرم، دوستم، وزیر و وصی من که به عهد من وفا می‌کند قرضم را ادا می‌کند و او بهترین کسی است که پس از خود باقی خواهم گذاشت؛ علی بن ابی طالب (ص)» (همان: ۲۶۲-۲۶۳).

طبری توضیح می‌دهد که این حدیث و احادیثی از این دست، سند روشن و مبطل گفته کسانی است که معتقدند رسول خدا (ص) بر خلاف سایر انبیاء به انتخاب وصی و جانشین اقدام نکرد. از دید آنها سنت انبیاء به خلاف سنت رسول خدا (ص) بوده است، چرا که آنها برای خود جانشین تعیین می‌کردند، اما ایشان چنین نکرد، زیرا نبوت با ایشان ختم شد و دیگر نیازی به وصی نداشت (همان: ۵۷۴).

طبری استدلال می‌کند که معنای عدم تعیین جانشین آن است که پیامبر (ص) امر امت را تضييع کرد و احکام را تعطیل نمود و در حقیقت امر جاهلیت را احیاء کرد. در حالی که این گونه نیست، ایشان از دنیا نرفت مگر آنکه وارث علمش را معلوم کرد به حکم این آیه شریفه قرآن «... لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ ...» (النساء/۱۶۵)، رسول خدا (ص) حتی در زمان حیات خود نیز به انتخاب وصی و جانشین مبادرت می‌کرد و حتی به محض دوری از شهر برای خود جانشین می‌گمارد، پس از رحلت نیز به دفعات زیاد وصایت امیرمؤمنان (ع) را به همگان اعلام کرد (طبری، ۱۴۱۵: ۴۴۹).

طبری حدیثی از مسعودی از عمرو بن زیاد باهلی از شریک از فضل بن سلمه از ام هانی بنت ابی طالب از رسول خدا (ص) روایت زیر را نقل می‌کند:

«خداوند برای هر پیامبری وصی‌ای قرار داد؛ شیث وصی آدم، شمعون وصی عیسی و علی وصی من که او خیرالاولیاء در دنیا و آخرت است. من شفاعت کننده در قیامت هستم، من دعوت کننده و او نجات دهنده هست» (همان: ۲۸۳).

حدیث منزلت در شأن امام علی (ع): طبری حدیث منزلت را شاهد کافی برای اثبات فضیلت امام علی (ع) معرفی می‌کند و در باب «الباب السَّابِع: شرح قول النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ ع: أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى» درباره آن توضیح می‌دهد. مطابق این حدیث، رسول خدا (ص) جایگاه و منزلت امام علی (ع) نزد خود را مانند جایگاه هارون نزد موسی (ع) معرفی کرده است: «ای مردم، در میان شما یک نفر نیست که شخص خاصی از خانواده خود نداشته باشد. همانا علی برای من همان است که هارون نسبت به موسی بود، جز اینکه بعد از من پیامبری نیست» (همان: ۴۴۵).

همچنین طبری به برخی شباهت‌ها و تفاوت‌های میان هارون و امیرمؤمنان (ع) اشاره می‌کند. در بیان مشابَهت‌ها یادآور می‌شود که حضرت موسی (ع) زمانی که به میقات رفت، هارون را جانشین خود قرار دارد، همچنانکه رسول خدا (ص) در زمان حیات خود چهار بار امام علی (ع) را جانشین خود کرد که جانشینی چهارم همان سپردن امر خلافت و رهبری مردم بعد از رحلت بود که فرمود: «الْخَلَافَةُ بَعْدِي ثَلَاثُونَ سَنَةً» (همان: ۴۴۹).

طبری به بیان برخی تفاوت‌های ایشان نیز می‌پردازد که نشان دهنده جایگاه برتر امام (ع) نسبت به هارون نیز هست: «فرق او با علی نسبش بود که عبدالمطلب می‌رسید و ازدواج با بزرگ زنان عالم و فرزندان‌ش به عنوان سرور بهشتیان که اگر نبودند نسل پیامبر (ص) قطع شده بود» (همان: ۴۴۷).

از دید طبری حدیث سفینه نوح در راستای اثبات امامت و برتری ایشان گواه روشن و سند معتبری است (همان).

۲.۶.۳ مناشدات امیرمؤمنان (ع)

مناشده همان احتجاج با دلیل و برهان است، اما با صیغه‌های «أَنْشَدُكُمْ»، «أَنْشَدْتُكُمْ»، «تَشَدُّتُكُمْ»، یعنی تو را به خداوند سوگند می‌دهم که گواهی دهی ... (دیاری و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۳۷) امام علی (ع) در موقعیت‌های مختلف برای اثبات برتری خود نسبت به خلفا به بیان فضائل و تمایزات خود می‌پرداخت. طبری، خطبه امام (ع) در روز شورا را که ایشان بیش از

روش‌شناسی کتاب المسترشد فی الإمامه در نقد شبهه‌های غدیر و ... (زهرا اکبری) ۷۹

صد فضیلت خود را به اعضای شورا اعلام می‌کند، ذکر کرده است. این خطبه که بسیار طولانی است با عبارت «نَشَدْتُكُمْ اللَّهَ» شروع می‌شود و از این لحاظ طبری عنوان باب را «مناشدته (ع) يوم الشورى» قرار داده است. طبری در این بخش، شصت و یک مناشده امام (ع) در روز شورا را نقل می‌کند که با موضوعات مختلف، بیانگر برتری امام (ع) در فضایل نسبت به دیگر اصحاب پیامبر (ص) است تا راه هر گونه شک و تردید را در این زمینه از بین ببرد (همان: ۳۳۲-۳۶۴).

قَالَ: نَشَدْتُكُمْ اللَّهَ، هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ، أَخُوهُ رَسُولُ اللَّهِ غَيْرِي ثُمَّ قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا (طبری، ۱۴۱۵: ۳۳۲)؛ گفت: شما را به خدا سوگند می‌دهم که گواهی دهید که آیا در میان شما کسی غیر از من هست که برادرش رسول خدا (ص) باشد؟ گفتند: به خدا نه؟ طبری پس از نقل این خطبه طولانی می‌نویسد:

اینها بیشتر از صد خصلت است که علی (ع) برای امت ذکر می‌کند که حجت را بر آنها تمام کند ... آیا فردی که حائز این خصلت‌هاست اولی به امارت و قائم به امر امامت بعد از رسول خداست یا فردی که فارق از اینهاست (همان: ۳۴۶).

۳.۶.۳ تفسیر و تطبیق آیات بر امام علی (ع)

طبری در بخش «باب تثبیت الإمامة و أنها مفترضة (و تثبیت الوصایة لقرب الأمر بینهما)» آیات مربوط به ولایت امام علی (ع) را می‌آورد. او در توضیح آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (المائدة/۵۵) می‌نویسد:

خداوند در این آیه ولی خود را با صفات اقامه نماز و زکات در حین رکوع شناساند و ولایت او را به ولایت رسول خدا (ص) مقرون ساخت. ... همچنین رسول خدا (ص) در روز غدیر خم کسی که او را یاری کند، دعا کرد و کسی که او را تنها گذارد مورد لعن قرار داد (طبری، ۱۴۱۵: ۴۸۹).

طبری در شرح آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ ...» (النساء/۵۹) از حسین بن نصر منقری از ابراهیم بن حکم بن زهیر از پدرش از سدی از ابوصالح از ابن عباس نقل می‌کند که آیه درباره امام علی (ع) است (طبری، ۱۴۱۵: ۴۹۴). و بر اساس نقلی از ابن عباس، آیه «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ» (نساء/۸۳) را در شأن امام علی (ع) دانسته است (طبری، ۱۴۱۵: ۴۹۶). همچنین از مسعودی از شریک نقل

می‌کند که تأویل آیه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً» (بقره/۲۰۸) را امام علی (ع) دانسته‌اند (همان: ۶۰۸).

۴. انفعال و خانه نشینی امام علی (ع) در زمان غصب خلافت

طبری در باب «الرّد علی من قال: لم قعد علی بن اُبی طالب عن طلب حقّه؟» (همان: ۳۶۹) به مطلبی از سوی مخالفان اشاره می‌کند که گمان می‌کنند که امام (ع) در برابر غصب خلافت سکوت کرد، در حالی که اگر خلافت حق او بود، سکوت جایز نبود. آنها معتقدند اگر حق او بود باید با شمشیر حق خود را می‌گرفت. طبری در پاسخ به این شبهه به دلایل زیر را استناد می‌کند:

۱.۴ عمل به توصیه رسول خدا (ع)

یکی از دلایلی که طبری برای اقدام امام علی (ع) بیان می‌کند، عمل ایشان به توصیه رسول خدا (ص) است. در روایتی به گفت‌وگوی اشعث بن قیس با امام (ع) اشاره می‌کند که از ایشان پرسید:

ای امیرالمؤمنین، از تو شنیدم که می‌گفتی: من هنوز مظلوم هستم! چه چیزی تو را از ظلم خواهی و بدون آن که با شمشیر اقدام کنی، باز داشت؟ گفت: «ای اشعث مرا از آن بازدار. چه چیزی مانع هارون شد که به برادرش موسی (ع) گفت: ترسیدم بگوئی: بین بنی‌اسرائیل تفرقه انداختی و به آنچه گفتم توجه نکردی. معنایش این بود که اگر دیدی قوم من گمراه شدند و از دیگران پیروی کردند، آنها را رها کن. با آنها مبارزه کن و اگر یابوری نیافتی، دست نگه‌دار. برادرم رسول خدا (ص) نیز چنین سخنی به من گفت و من از فرمان او سرپیچی نمی‌کنم. اگر با او ملاقات نمایم، چه بگویم؟» (همان: ۳۷۳)

امام (ع) با یک پاسخ اقناعی، پرده از استراتژی سکوت خود برمی‌دارد و آن را عملی بر حسب توصیه رسول خدا (ص) در شرایط بحرانی و نبود یاران خاص و همراه معرفی می‌کند.

۲.۴ صبر در برابر محنت‌ها و مصیبت‌ها

از دیگر دلایلی که طبری در این زمینه با استناد به روایات بیان می‌کند صبر ایشان در مقابل مصیبت‌ها و محنت‌های پیش رو در زندگی و به ویژه حقوق از دست رفته خویش است. ابن

دودان می‌گوید به امیرمؤمنان (ع) گفتم: چگونه قوم از تو روی برگردانده‌اند، در حالی که تو نسبت به آنان در جانشینی رسول خدا (ص) برتر هستی؟ امام (ع) گفت:

ای ابن دودان! از چیزی می‌پرسی که مسأله‌ای نیست، اما بهترین جواب تو این است که چیزی بود که روح عده‌ای را تشنه می‌کرد. اگر محنت‌ها از ما برداشته شود، آن را حق می‌دانیم و اگر نه، جان را به خاطر شدت تأسف بر آنان از دست نمی‌دهیم (همان: ۳۷۲).

در واقع هیچ یک از افراد جامعه نباید در برابر ظلم سکوت پیشه کنند، اما گاهی صلاح در این است که صبر کنند و روزه سکوت بگیرند تا از صدمات جبران ناپذیری که ممکن است بر مردم و اسلام فرود آید، جلوگیری کنند (حکاک و همکاران، ۱۳۰۰: ۲۰). امام (ع) در جای دیگر در خطبه معروف شقشقیه با شکایت از غصب خلافت و پوشیدن ردای آن توسط خلیفه اول، صبر خود در آن رخدادها را بهترین گزینه برای حرکت خود بیان می‌کند. (ده پهلوان، ۱۴۰۲: ۶۳)

۳.۴ طلب خلافت با سخن نه با شمشیر

طبری بر اساس گفته کسانی که آنها را علما می‌خواند، معتقد است که آنچه سبب امام (ع) خلافت را طلب نکرد، اشغال ایشان به امور غسل و کفن پیامبر (ص) بود که در این هنگام مردم با ابوبکر بیعت کردند و امام (ع) در خانه‌اش ماند. اما او در مواقع مختلف و به بهانه‌های مختلف، مردم را از احوال خود آگاه می‌کرد و در واقع خلافت را بدون شمشیر و تنها با زبان درخواست کرد. مردم نیز اگر چه حق را می‌شناختند، اما برای بیان واقعیت معذور بودند (همان: ۳۷۳). بر اساس این گفته طبری اگر چه امام (ع) قیام مسلحانه را در طلب حق جایز ندانست، ولی دادخواهی را از طریق سخن دنبال کرد و هیچ گاه از طرح شکایت و نقد مخالفان دست برنداشت. طبری برای اثبات این سخنان، روایاتی را از طریق اهل سنت نقل می‌کند که بر اساس آنها امیرمؤمنان (ع) خلافت را حق خود می‌دانست و غاصبان خلافت را نکوهش می‌کرد:

از محمد بن هارون از ابان بن عثمان از سعید بن قدامه از زاید بن قدامه نقل شده است که گفت: «ابوبکر، علی (ع) را برای بیعت خواست، اما او امتناع ورزید و گفت: من برادر رسول خدا (ص) هستم و به خدا حق من در این امر بیشتر از شماست و تو سزاوارتر بیعت با من هستی که این امر را از عرب حجت گرفتی و به زور و ظلم از ما اهل بیت می‌گیری. تو بر عرب استدلال کردی که تو سزاوارتر از آنان به این امر هستی، زیرا با رسول

خدا (ص) خویشاوندی و رهبری را به تو دادند. پس من با آنچه به عرب اعتراض کردی به تو اعتراض می‌کنم: به خدا سوگند ما بر محمد (ص) از شما حق بیشتری داریم، پس اگر به خدا ایمان دارید، نسبت به ما انصاف داشته باشید تا نسبت به خودتان ...» (همان: ۳۷۴).

۵. شبهه اسلام امام علی (ع) در کودکی

طبری در «باب الردّ علی من قال: إنّ اسلام علیّ اسلام الصّبیان» دیدگاه بکریه (پیروان ابوبکر) را نقل می‌کند که مطابق دیدگاه آنان، اسلام امام علی (ع)، اسلامی در سنین کودکی بود (همان: ۴۷۹) و مانند اسلام یک فرد عالم ممیز نیست (همان: ۴۸۰).

طبری در پاسخ به شبهه اسلام آوردن امام علی (ع) در کودکی سوال‌هایی مطرح کرده و با اشاره به بی‌اعتبار بودن این شبهه به دلیل پذیرش اسلام امام علی (ع) توسط رسول خدا (ص) و در نهایت وارد بودن اصل ایراد به آن حضرت (ص)، توضیح می‌دهد که اسلام امام (ع) بر اساس معرفت و شناخت صورت گرفته است، اگر چه به سن بلوغ نرسیده باشد. رسول خدا (ص) به یکی از بستگان خود که زیر پانزده سال بود، اجازه شرکت در جنگ بدر را نداد و در سال بعد و در جنگ احد این اجازه را صادر کرد و این نشان می‌دهد که صرف بلوغ سبب پذیرش اسلام نیست، بلکه به معرفت نیاز دارد. همچنین یادآور می‌شود که امام علی (ع) دارای ویژگی‌هایی بود که در دیگران وجود نداشت؛ مصمم در انجام امور دینی بود و آرزوی خدمت به رسول خدا (ص) را داشت. از خانواده و از رفاه خود گذشت و مهاجرت کرد و در همه سختی‌ها با پیامبر (ع) بود و در مصیبت‌ها با او شریک بود، مانند محاصره در شعب و سختی‌ها و گرسنگی‌های این دوره و هیچ‌گاه از اسلام خود برنگشت. در واقع او جز در نبوت به حضرت زکریا (ع) شباهت داشت و پیامبر (ص) او را وزیر، وصی و امام بعد از خود منصوب کرد (همان: ۴۸۱-۴۸۳).

۶. نتیجه‌گیری

المستترشد فی الامامه نوشته طبری کبیر یکی از مهم‌ترین آثاری است که در حوزه غدیر پژوهی نوشته شده است. محور اصلی کتاب بیان شبهات منکران ولایت امیرمؤمنان (ع) و ردیه‌ای است بر اعتقادات مکتب خلفا در موضوع جانشینی پیامبر (ص) و اثبات برتری اهل بیت (ع) برای

روش‌شناسی کتاب المسترشد فی الإمامه در نقد شبهه‌های غدیر و ... (زهره اکبری) ۸۳

امامت و جانشینی آن حضرت (ع). طبری کبیر به صورت منظم شبهه‌های مطرح شده در این زمینه را نقل کرده و با شیوه‌های مختلفی به پاسخ‌گویی آنها پرداخته است.

پس از مطالعه دقیق کتاب، چهار شبهه اصلی استخراج شد؛ پیش‌نمازی خلیفه اول دلیلی بر شایستگی او در خلافت، برتری خلیفه اول به جانشینی رسول خدا (ص) به دلیل فضائل نیکو، انفعال و خانه نشینی امام علی (ع) در زمان غصب خلافت، شبهه اسلام آوردن امام علی (ع) در کودکی.

روش طبری کبیر در پاسخ‌گویی به شبهات کاملاً مستند و علمی است و بر اساس معیارهایی همچون احادیث و گزارشات تاریخی به ویژه از مدارک اهل سنت، آیات قرآن و توضیحات تکمیلی خود صورت گرفته و به این شیوه همه فضائل و مناقبی که برای خلفا و به ویژه خلیفه اول ادعا شده با پاسخ‌های حلی و نقضی به خوبی نقد شده است.

طبری با این دلایل اثبات می‌کند که اولاً امامت در نماز برای خلیفه اول ثابت نیست و اگر هم اثبات شود دلالت بر جانشینی او ندارد و معنا و لازمه استخلاف، پیش‌نمازی نیست. همچنین وجود راویان کذاب در نقل این نوع روایات و اختلاف در نقل اخبار این واقعه از اعتبار این گزارشات می‌کاهد.

طبری به نقد فضائل ساختگی خلیفه اول نیز می‌پردازد و در نقد آنها به دلایل زیر استناد می‌کند: اقرار خلیفه اول بر عدم فضیلت و صلاحیتش، رد ماجرای غار، انکار فضیلت او توسط عمر، مخالفت عمر با احکام و دستورات خلیفه اول و فضائل بی‌شمار امام علی (ع). او با بیان فضائل امیرمؤمنان (ع) که در سخن رسول خدا (ص) آمده و همچنین مناشدات امام (ع) در روز شورا و تطبیق آیات بر ایشان و تأکید بر حدیث منزلت و سفینه نوح تلاش کرده تا پرده از نصوص امامت بردارد و عدم شایستگی خلفا را در مسأله جانشینی رسول خدا (ص) نشان دهد. از این رو کتاب منبع مناسبی برای آشنایی با شبهات و روش‌های پاسخ‌گویی مناسب و مستدل می‌باشد.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

ابن اسفندیار، محمد بن حسن (۱۳۲۰ش)، *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال، جلد اول، تهران: چاپخانه خاور.

ابن داوود حلی، حسن بن علی (۱۳۴۲ش) *الرجال*، تهران: دانشگاه تهران.

۸۴ پژوهش‌نامه علوی، سال ۱۴، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

ابن شهر آشوب، محمد (بی تا)، *المناقب*، قم: چاپخانه علمیه.

امین عاملی، محسن (۱۴۰۶ق)، *أعیان الشیعه*، تحقیق حسن امین، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

تهرانی، آقابزرگ (۱۴۰۸ق)، *الذریعه*، قم: اسماعیلیان.

حکاک، محمد و میثم، جعفری و ویشلقلی، مهدیه (۱۳۹۹ش)، *واکاوی استراتژی سکوت براساس آموزه‌های نهج البلاغه*، دوفصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه علوی، شماره ۲.

دیاری بیدگللی، محمدتقی، تجری، محمدعلی دهقان منشادی (۱۴۰۰ش)، *تحلیل رویکردهای حدیسی علامه امینی پیرامون احادیث مناشده در کتاب الغدير*، فصلنامه سفینه، شماره ۱۸.

ده پهلوان، طلعت (۱۴۰۲ش)، *تبیین تاریخی مؤلفه‌های راهبردی همگرایی در سیره علوی*، دوفصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه علوی، شماره ۲۷.

صدر، حسن (۱۳۸۲ش)، *تأسیس الشیعه*، تهران: دارالکتب اسلامیه.

طبری، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۵ق)، *المستدرشد فی الإمامه؛ مصحح احمد محمودی*، قم: کوشانپور.

طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *الفهرست*، تحقیق عبدالعزیز طالقانی، جلد اول، قم: کتابخانه محقق طباطبایی.

قمی، عباس (۱۳۶۸ش)، *الکنی و الانقلاب*، جلد اول، تهران: مکتبه الصدر.

موسوی، محسن (۱۴۰۰ش)، *گونه‌شناسی روایات غدیر در بشارة المصطفی*، دوفصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه علوی، شماره ۱.

نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش)، *الرجال*، قم: مؤسسه نشر الاسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.